

## نقش و تأثیر وهابیت در بحران چین

حشمت السادات معینی فر\*

استادیار دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران

مهری خیری

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات روسیه، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۲ - تاریخ تصویب ۸۹/۱۱/۱۱)

### چکیده

امروزه از مهمترین جریان‌های افراطی که در بیشتر کشورهای جهان اسلام شکل گرفته و به فعالیت پرداخته، جریان وهابیت است. این جریان همچنان با غرض‌های سیاسی درهم آمیخته است. جمهوری خودمختار چین هم از جمله مناطقی است که از فعالیت‌های این جریان افراطی به‌خصوص در زمان جنگ و تیرگی روابط با روسیه، بی‌بهره نبود. جریان وهابیت با مکتب‌های متعدد و گوناگونی چون «تصوف» مخالف بوده و هیچگونه سازشی با این آیین در طول دو قرن گذشته نداشته است. از طرفی شاهد نفوذ این مکتب در این سرزمین و تأثیر مستقیم آن بر وقایع مختلفی همچون بحران‌های رخ داده در سرزمین چین هستیم. از آن جایی که بررسی این جریان‌های مذهبی در چین و نقش آنان در بحران چین مهم است، بنابراین این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که «وهابیت» چگونه بر بحران چین تأثیر گذاشته است؟ به‌نظر می‌رسد وهابیت از راه حمایت‌های مادی، معنوی، آموزشی و ترویج ایدئولوژی رهبران تندرو، بر بحران چین افزوده است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که بدون شک یکی از عوامل مهم و مؤثر بر بحران چین وهابیت بوده است که با تفرقه‌افکنی، افراط‌طلبی، دخالت در جریان‌های سیاسی، مسلح کردن هواداران خود و عدم پیروی از مقام‌های رسمی، از نقش برجسته‌ای در چین برخوردار بوده است.

### کلید واژه‌ها

چین، اسلام، وهابیت، جریان‌های افراطی، افراط‌گرایی، روسیه

---

\*Email:hmoifan@ut.ac.ir

## مقدمه

چچن از جریان‌های افراطی به‌خصوص وهابیت بی‌تأثیر نبوده است. این جریان افراطی مذهبی با اسلام رسمی و به‌خصوص با طریقت‌های صوفی به مخالفت برخاست و رهبران آن نقش مهمی در مبارزات استقلال‌طلبانه چچن‌ها علیه نیروهای فدرال روسیه بر عهده داشتند و نارضایتی‌های بسیاری برای مردم عادی و پیروان طریقت‌ها و مبلغان اسلام رسمی ایجاد کردند. چچنی‌ها از انسجام زیادی برخوردار بوده‌اند و ساختار دولت آنها به‌شکل دموکراسی‌های اولیه در قرون وسطی است و این امر در طول تاریخ به‌عنوان موانع بزرگ در مقابل تلاش‌های دولت آریستوکراتیک روسیه برای گسترش سلطه خود در این منطقه بوده است (Leitzinger, 1997, pp.164-168).

قبل از فروپاشی اتحاد شوروی، جریان «وهابیت» و نفوذ تدریجی آن در محافل دیپلماتیک، مورد بحث و بررسی، گفت‌وگو و تبادل نظر قرار گرفته بود. به‌وجود آوردن فضای باز سیاسی در سراسر اتحاد شوروی به‌ویژه در مناطق مسلمان‌نشین و رشد و گسترش بنیادهای اجتماعی-مذهبی همگام با ایجاد سازمان‌ها و تشکیلات به‌نسبت منسجم، با همکاری‌ها و حمایت‌های مادی و معنوی بعضی از کشورهای عربی، جاذبه‌های ویژه‌ای در بین مسلمانان که خواهان اسلام به‌عنوان یک آیین برتر بودند، به‌وجود آورد که جریان «وهابیت» از جمله آنها است.

## مبانی نظری

یکی از مهم‌ترین رهیافت‌ها در تحلیل شرایط و علت‌های پیدایش جنبش‌های اسلامی معاصر رهیافت اجتماعی-سیاسی است. برای هر گونه بررسی جامع بنیادگرایی اسلامی معاصر باید در مورد ریشه‌های روانی، معنوی، سیاسی، اجتماعی و ظهور جنبش‌های مذهبی انقلاب یا تجدید حیات‌طلبانه جستجو کرد که خواستار از بین بردن نظم رسمی موجود و ساختن جامعه نوین بر پایه برنامه ایدئولوژی ویژه خود هستند، در نتیجه ایدئولوژی این جنبش‌ها هم جامع و هم غیرقابل انعطاف و منعکس‌کننده پاسخ‌ها و عکس‌العمل‌های رهبران در قبال شرایط بحرانی است. بحران از نظر دکمچیان شش نوع دارد:

بحران هویت، بحران مشروعیت، فساد و سرکوب، تضاد طبقاتی، ضعف نظامی، نوسازی و بحران فرهنگ. وی پیدایش جنبش‌های اسلامی را پاسخ‌هایی بنیادگرا به بحران‌های یاد شده می‌داند (دکمجیان، ۱۳۷۷، ص ۵۲).

اما آیا دو گرایش وهابیت و سلفیه به‌عنوان دو حرکت بنیادگرایی باید کنار هم قرار گیرند یا اینکه به‌صورت جداگانه آورده شوند؟ به‌نظر می‌رسد که این دو هم می‌تواند کنار هم قرار گیرد و هم جدا از هم باشد. از آنجا که هر دو شعار بازگشت به سلف و گذشته را مطرح می‌کند، نقطه مشترک با هم دارند و از این رو می‌توانند در کنار هم باشند. اما از طرف دیگر ما نسبت سلفیه را با تجدد محسوس و مستقیم می‌بینیم، امری که حداقل در بخش نیروهای متصل به سلفیه به‌روشنی مشخص است. در حالی که در وهابیت به‌صورت دقیق یک نوع عقب‌ماندگی غیر معقولی داریم که نسبتش با تجدد هیچ هم‌گونی ندارد (دکمجیان، ۱۳۷۷، صص ۲۶-۲۵).

عنایت پیرامون اختلاف بین «وهابی‌ها» و «سلفیه» چنین می‌نویسد: «این دو بال بنیادگرایی، بعدها از هم جدا شدند. به این ترتیب که «سلفیه» روش‌های پیکارجویانه و انقلابی و «وهابی‌ها» یک روال سخت محافظه‌کارانه را در پیش گرفتند» (عنایت، ۱۳۷۲، صص ۸۱-۸۰). اگرچه بی‌عدالتی و تبعیض حکومت مرکزی نسبت به چین‌ها در تشدید حوادث نقش داشته است، ولی از نظر اصولی مبارزه برای رهایی از سلطه روسیه، بیگانه ستیزی، اتکای به‌خود و استقلال‌طلبی به فرهنگ مسلط مردم چین تبدیل شده است. بسیاری از اندیشمندان و تحلیل‌گران سیاسی معتقدند که وهابیت عامل اصلی ایجاد بی‌ثباتی سیاسی در بعضی از کشورها است (Bibikova, 1999, pp.48-52, pp.123-132; Atkin, 2000; Murtazin, 2002, pp.132-141). این ادعا به‌خصوص در مورد کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز شمالی صحت بیشتری دارد (Knysh, 2004, pp.10-12). اگر چه اسلام در شوروی در واقع ستیز بین برداشت‌های «صوفی» و «وهابی» از دین اسلام است. تقابل بین وهابی‌گری و صوفی‌گری پیاپی در سخنرانی‌های سیاست‌مدارانی چون کریم‌اف رئیس‌جمهور ازبکستان یا شایمیف از تاتارستان به چشم می‌خورد که از وهابیت به‌عنوان تهدید جدی موجود در کشورهایشان یاد می‌کنند.

اگر چه بسیاری از تحلیل‌گران غربی و روسی معتقدند که فعالیت این حرکت‌های مخالف، بازتابی در مقابل شرایط بد اقتصادی-اجتماعی بود که بعد از فروپاشی شوروی و سقوط مارکسیسم-لنینیسم ایجاد شده بود (Khabutdinov, 2000, pp. 24-26).

## مسلمانان چچن

اعتقادهای دینی مسلمانان چچن دو خصلت مشخص دارد. یکی اینکه بیشتر مسلمان حنفی مذهب هستند که خود در حوزه نظارت مرکز مذهبی قفقاز شمالی و داغستان، مستقر در ماخاچ قلعه که پیرو مذهب شافعی است قرار دارند، و دیگر این که در اعتقادهای آنها طریقت‌های صوفیانه جای ویژه‌ای داشته و از خود تأثیر شگرفی به‌جای گذاشته است. از طریقت‌های صوفیانه مشهور و متداول در منطقه چچن می‌توان به طریقه نقشبندی منسوب به خواجه بهاء‌الدین نقشبندی بخارایی و نیز طریقه قادریه منسوب به عبدالقادر گیلانی (چیلانی) که در عراق شکل گرفت اشاره کرد (منفرد و بیات، ۱۳۷۴، صص ۱۲۷ و ۱۳۸).

ویژگی طریقت‌گرایی چچن‌ها، گویا در شکل‌دادن به انگیزه مبارزه و مقاومت آنها در برابر روس‌های مهاجم در سراسر قرن‌های ۱۸، ۱۹ و ۲۰ میلادی مؤثر بوده است و روس‌ها نیز در مقابل، بدترین روش‌ها را نسبت به این ملت مبارز و مقاوم روا داشته‌اند. داستان مبارزات قهرمانانه غازی محمد، شیخ شامل، کوشا حاجی، علی بیک حاجی، عبدالرحمان، اورون حاجی و دیگران زبان‌زد همگان و جزو خاطرات چچنی‌ها است که نمی‌توانند آن را فراموش کنند. به‌همین دلیل رمز مقاومت و مبارزه مردم چچن با روس‌ها را در گذشته و حال، اسلام‌خواهی و طریقت صوفیانه می‌دانند زیرا رهبران مبارزاتی را بیشتر شیخ‌های متصوفه تشکیل می‌داده است (منفرد و بیات، ۱۳۷۴، صص ۱۲۷ و ۱۳۸).

## وهابیت و چگونگی نفوذ در چچن

فرقه وهابیت منسوب به محمد بن عبدالوهاب مبتنی بر اصول و عقایدی است که به برخی از آنان اشاره می‌شود:

- ۱- عدم توسل به اولیا و رسولان. از این رو، وهابی‌ها زیارت قبر پیامبر (ص) و ائمه (ع) را جایز نمی‌دانند و معتقدند هرکس اقدام به این کار کند، مشرک است،
- ۲- عدم تعمیر قبرها و ساختن بنا روی قبر پیامبر (ص) و اولیای الهی و صالحان،

۳- وهابی‌ها بر این باورند که مسلمانان در گذر قرن‌ها، از آیین اسلام منحرف شده و در دین خدا بدعت‌هایی نهاده‌اند که با شرع اسلام مخالف است. بر این اساس باید از اصولی که پیامبر (ص) تعیین کرده است، پیروی کرد،

۴- سوگند به رسول خدا و لفظ‌هایی مانند: به حق محمد و ... گناه محسوب می‌شود،

۵- تشییع جنازه و سوگواری جرم است (گلی، ۱۳۷۸، صص ۱۷۷-۱۷۶).

تشکیلات وهابیت از سال ۱۹۵۰ میلادی پایه‌ریزی شد. آمریکا بعد از انگلیس، به مدت ۲۰ سال حامی پیروان این فرقه بود. برخی اقدام‌های وهابی‌ها به این شرح است:

۱- ایجاد مساجد بزرگ و مدارس علمیه در بیشتر کشورهای جهان برای آموزش دادن نیروهایی که آشنایی اندکی از اسلام دارند،

۲- اعزام مبلغان وهابی به مراکز اسلامی،

۳- کمک به احزاب و گروه‌های مذهبی و سیاسی،

۴- دعوت از استادان، روزنامه‌نگاران و شخصیت‌های مذهبی جهت مسافرت به عربستان و دادن کمک‌های مالی به آنان،

۵- اختصاص بورس تحصیلی به دانشجویانی که مایل به تحصیل علوم اسلامی در عربستان هستند،

۶- استفاده تبلیغاتی در مراسم حج (مسجدجامعی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۳).

وهابیت در نیمه دوم دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی به دنبال هواداران «اسلام ناب» در اتحاد شوروی، از داغستان به چین انتقال یافت. جمهوری خودمختار چین (به همراه اینگوش) شامل سرزمین‌هایی بوده که در گذشته به اسامی «چچنیای بزرگ»، «چچنیای کوچک» و «اینگوشتیا» نامیده می‌شدند. این جمهوری در منطقه قفقاز شمالی و در جنوب سرزمین‌های روسیه فدرال واقع شده است. چین‌ها که به دنبال تهاجم اقوام بیگانه، از جمله مغول‌ها، از دشت‌های باز به کوهستان‌ها کوچ کرده و در آن مناطق زندگی می‌کردند از اواخر قرن ۱۶ و با پایان آن، از کوه‌ها به زیر آمده و در دشت‌ها و از جمله بر کناره ساحل رود «سونزا» ساکن شدند (آکینر، ۱۳۶۶، صص ۲۱۴-۲۱۳).

ذخایر نفت و گاز طبیعی در این جمهوری قابل توجه است، با این وجود، استاندارد زندگی مردم چین در سطح بسیار پایینی قرار دارد. بقایای کلیساهای قدیمی و برخی شواهد حاکی از

کهن بودن این قوم است. اسلام در قرن ۱۶ توسط آوارها و کومیک‌ها به مردم چچن عرضه شد و سپس تحت تأثیر آنان، اینگوش‌ها نیز به اسلام گرویدند.

اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ سال‌های بیداری یا تشدید تفکرها و جنبش‌های تجزیه‌طلب در جمهوری‌های اتحاد شوروی بود که در پس تحول‌های ساختاری سرزمین‌های اروپایی امپراتور شرق شروع به خودنمایی کرد. با فروپاشی اتحاد شوروی جنبش تجزیه‌طلبی سراسر قفقاز را فراگرفت و منجر به عاملی مهلک در برخورد با جمهوری فدراسیون روسیه شد. روسیه فدراتیو که با کاهش مسئولیت‌های گذشته و در قد و قواره‌ای نو، در پی آن بود تا پا جای پای امپراتوری از میان رفته بگذارد، به‌هیچ شکل حاضر نبود تا در همین آغاز کار، قدمی از منافع سیاسی، اقتصادی، نظامی و استراتژیک سنتی خود در قفقاز عقب بنشیند. به این ترتیب سایه شوم منازعه‌های قومی هر دو سوی رشته کوه‌های قفقاز، فضایی بین دریای سیاه تا دریای خزر را فراگرفت که چچن تنها یکی از کانون‌های مناقشه‌های آن محسوب شد.

جمهوری چچن اولین جمهوری بود که به‌صورت رسمی استقلال خود را از فدراسیون روسیه اعلام کرد، و برای استقلال خود به جنگ مسلحانه با مسکو پرداخت. در واقع چچن تنها جمهوری است که سران شورشی آن بر خلاف سران دیگر جمهوری‌ها و مناطق با مرکز صلح نکرده، و استقلال سیاسی خود را فدای خودمختاری اقتصادی بیشتر نکرده‌اند. تقارن چندین عامل جنبش استقلال‌طلبی چچن را توضیح می‌دهد. اول احساس ستم تاریخی توسط مسکو، دوم هویت قومی- مذهبی بسیار قوی و جذب نشدن در فرهنگ روس، سوم وجود منابع غنی نفتی و معدنی در این جمهوری و توسعه نیافتگی اقتصادی، چهارم واقع شدن در مرزهای فدراسیون و برخورداری از موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک و در نهایت تحریک‌ها و دخالت‌های خارجی (کولایی، ۱۳۸۱، صص ۱۹۲-۱۹۰).

وهابیت در چچن پس از جنگ اول با روسیه، قدرت یافت. زمانی که در سال‌های ۶-۱۹۹۵ در جنگ علیه نیروهای روسیه شرکت فعال داشتند و در دوران پس از جنگ نیز پست‌های کلیدی را در ساختارهای نظامی و سیاسی و مذهبی اشغال کردند. آنها از حمایت‌های مالی عربستان سعودی بهره می‌بردند و در تمام نقاط قفقاز فعالیت‌های مذهبی و سیاسی خود را گسترش می‌دادند. وهابی‌ها جوانان بیکار را به‌سوی خود جلب می‌کردند و تمام مسلمانان را علیه نیروهای روسی بر می‌انگیختند.

فعالیت‌های رادیکالی وهابی‌ها باعث ایجاد موج مخالفت در بین مسلمانان چچن، داغستان، اینگوش و برخی پیروان اسلام صوفی شد و بر ناامنی و بحران در چچن دامن زد. رهبران تندرو چچن همچون شامل باسایف، سلمان رادایف و مولادی ادگایف از جمله کسانی بودند که به حمایت آشکار وهابیت در چچن می‌پرداختند. در بین این رهبران تنها ماسخادف بود که به مخالفت با وهابیت پرداخت اما به دلیل نداشتن قدرت کافی نتوانست به هدف‌های خود دست یابد.

### بحران چچن

اوضاع داخلی، دیدگاه‌های متفاوت و وجود نیروهای درگیر در استمرار بحران چچن نقش تعیین کننده‌ای داشته است. فرماندهان محلی از جمله بازیگران چچنی هستند که قدرت خود را بیشتر در دوران بحران چچن کسب کرده‌اند. شعار اصلی این فرماندهان «ادامه مبارزه تا کسب استقلال کامل از روسیه» است. با طولانی شدن و تشدید نبردها، توانایی نظامی - عملیاتی و پایگاه اجتماعی آنان بیشتر گسترش یافت و به همین ترتیب از استقلال عمل بیشتری نیز برخوردار شدند. تمایل‌های و خواسته‌های فرماندهان محلی در معادل‌های چچن و استمرار بحران، نقش جدی دارد و ایجاد ثبات و تفاهم با روسیه بدون جلب رضایت آنها بسیار دشوار است (ر. ک. واعظی، ۱۳۸۲، صص ۳۴-۱)

پس از فروپاشی شوروی بعد از رفراندوم ۳۰ نوامبر ۱۹۹۱ که اعلام استقلال را برای جمهوری چچن به ارمغان داشت، هرج و مرج به شکل ملموسی این جمهوری را در بر گرفت. پاییز ۱۹۹۱ تندروهای چچنی و در صدر آنها ژنرال دودایف، رژیم شوروی در چچن - اینگوش را مردود خواندند و اعلام استقلال کردند که توسط مسکو به رسمیت شناخته نشد. اسلام‌گرایان تندرو، حرکت ملی چچن‌ها را مورد حمایت قرار دادند چرا که این اقدام را اولین قدم در راه استقرار یک حکومت اسلامی در چچن، می‌دانستند.

با بی‌نتیجه ماندن اقدام‌های دیپلماتیک و آغاز سال ۱۹۹۳، شایعه احتمال استفاده روسیه از اهرم نظامی و تهاجم گسترده به خاک چچن قوت گرفت. چیزی نگذشت که خط مرزی بین چچن و اینگوش بهانه مناسب را در اختیار روسیه قرار داد تا ستون‌های زرهی آن در نقاط

مرزی بین این دو منطقه صف‌آرایی کنند. در پی عقد قرارداد بین چچن و اینگوش مبنی بر به رسمیت شناختن خطوط مرزی سال ۱۹۳۴ بین خود و همچنین در پی نتیجه مثبت گفت‌وگوهای نمایندگان روسیه و چچن نیروهای نظامی دو طرف از خطوط تماس عقب نشستند. در بهار ۱۹۹۳ پس از بالا گرفتن مشاجره‌های بین پارلمان و قوه مجریه چچن، دودایف با اعلام انحلال پارلمان و دولت، همچنین استقلال حکومت جمهوری، وضعیت فوق‌العاده و حکومت نظامی در این جمهوری برقرار کرد (جنابی، ۱۳۸۲، صص ۱۷۶-۱۷۵).

با آغاز ۱۹۹۴ مشاجره بین روسیه و چچن بالا گرفت و یلتسین به استفاده از اهرم نظامی برای سرنگونی دودایف تهدید کرد. در اواخر پاییز نیروهای نظامی روسیه از راه جمهوری‌های همسایه چچن (اینگوش، اوستیای شمالی و داغستان) در سه محور تهاجم نظامی گسترده‌ای را به سوی این جمهوری آغاز کردند. دودایف در نخستین روز تهاجم نظامی روسیه علیه این کشور، جهاد مقدس اعلام کرد و مسلمانان سراسر جهان را به یاری طلبید. یک روز پس از آغاز تهاجم نظامیان روسیه، گفت‌وگوهای بین روسیه با رهبران چچن در جمهوری اوستیا آغاز شد.

روسیه با وجود عدم موفقیت نظامیان خود در سرنگونی حکومت دودایف، دولت آینده این جمهوری را به ریاست سلام بیک حاجی‌اف، عضو شورای جنبش دموکراتیک چچن و رئیس کنگره دموکراتیک قفقاز شمالی، تعیین کرد. نظامیان روسیه پس از هفته‌ها تلاش و تهاجم همه‌جانبه، سرانجام موفق شدند تا در روزهای شروع بهار ۱۹۹۵ کاخ ریاست جمهوری چچن را که سمبل مبارزه مدافعان بود، به تصرف خویش درآورند. توافق‌نامه نهایی که پس از گفت‌وگوهای طولانی بین نمایندگان چچن و روسیه به امضا رسیده بود، از سوی دودایف بی‌اعتبار اعلام شد و با وجود تاکید برخی از مهمترین رهبران چچن از جمله اصلان ماسخادوف و شامل باسایف بر رعایت توافق‌نامه، دودایف همچنان بر ادامه جنگ علیه روسیه اصرار داشت. با خروج تدریجی نظامیان روسیه از خاک چچن ورود بازیگران جدید، از جمله روسلان خاسبولات‌اف به صحنه سیاسی چچن، گفت‌وگوهای روند صلح در پاییز ۱۹۹۵ از شدت بیشتری برخوردار شد.

در همین زمان دوکازاواگایف، رئیس سابق دولت موقت مورد تایید روسیه در چچن، در جریان انتخاباتی که از سوی غالب مبارزان چچنی تحریم شده بود، به ریاست جمهوری چچن



برگزیده شد. ماه‌های پایانی سال ۱۹۹۵ در شکل آمیخته‌ای از تداوم جریان گفت‌وگوهای صلح و درگیری‌های نظامی پراکنده برای چچن به پایان رسید و اندکی بعد با مرگ جوهر دودایف بر اثر تهاجم موشکی روسیه به پناهگاه وی، بهار سرد ۱۹۹۶ چچن را در بر گرفت. شورای چچن، «زلیم‌خان یانداربایف» را به جانشینی دودایف برگزید. با حضور یانداربایف گفت‌وگوهای صلح چچن با سرعت و قوت هر چه بیشتر جریان یافت و سرانجام دو طرف دعوا با برقراری آتش بس، مبادله اسرا را در دستور کار خود قرار دادند.

در پی این موضوع و با نزدیک شدن زمان انتخابات روسیه، یلتسین وارد گروزی شد و قرارداد آتش بس رسمی به امضای مستقیم یلتسین و زلیم‌خان یانداربایف رسید؛ این تقویت شیوه‌ای بود که در آن، دیپلماسی و نه جنگ، حرف نخست را می‌زد. بنابر قرارداد امضا شده، چچن به‌عنوان «دولتی مستقل، دموکراتیک و قانونی در چارچوب روسیه» باقی می‌ماند. در دسامبر ۱۹۹۶، «اصلاح ماسخدوف» با انتخاباتی که به همت سازمان امنیت و همکاری اروپا برگزار شد و بر اساس قوانین فدراسیون روسیه، از سوی مردم به ریاست جمهوری خودمختار چچن انتخاب شد. اما در همین حال، باسایف، رادویف و دیگر فرماندهان ارشد نظامی که در جنگ با روسیه شرکت داشتند، ارتش خود را حفظ و قوانین خاص خود را اعمال کردند (جنابی، ۱۳۸۲، صص ۱۷۷-۱۷۶).

با ورود بیش از هزار نیروی مسلح از چچن به داغستان در اوت ۱۹۹۹ بحران جدیدی در منطقه قفقاز آغاز شد. شبه نظامیان اسلام‌گرای تندرو به رهبری شامل باسایف، از فرماندهان ارشد نظامی چچن که در گذشته به‌مدت کوتاهی تصدی پست نخست وزیری را نیز داشت، به‌همراه امیر(عمر) خطاب، مرد مهم و کلیدی جنبش وهابی در منطقه، عملیات چریکی خود را در جنوب داغستان شروع کردند. هدف این عملیات برقراری حکومت اسلامی در داغستان و رهاسازی این جمهوری از زیر سلطه روسیه اعلام شده بود.

نیروهای فدراسیون روسیه و واحدهای دفاع ملی که افراد محلی آن را تشکیل داده بودند، نیروهای باسایف را از مواضع خود عقب راندند و بدین ترتیب، اولین مرحله جنگ پایان یافت. یگان‌های روسی بلافاصله پس از عقب نشینی با مردم روستاهای مسلمان نشین منطقه بویناکسک درگیر شدند. هنگامی که نیروهای روسیه مواضع نظامی مسلمانان را در داغستان بمباران کردند، نیروهای باسایف در ۵ سپتامبر برای دومین بار دست به حمله زدند. این بار

حمله در منطقه نولاسکیو، واقع در شمال منطقه قبلی نبرد، رخ داد. نیروهای فدرال و نیروهای مقاومت محلی همچون گذشته به مقابله با رزمندگان چچنی پرداختند (جنابی، ۱۳۸۲، صص ۱۷۹-۱۷۸). این جریان‌ها با روی کار آمدن پوتین به صحنه سیاسی تغییر کرد و جنگ روسیه با چچنی‌ها به‌عنوان جنگ با «تروریسم» مشروعیت یافت.

### تأثیر وهابیت بر بحران چچن

با شروع لیبرالیسم در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ در اتحاد شوروی، در این کشور نوع ارتباط با مذهب تغییر یافت. عده‌ای با استفاده از عنوان اسلام ناب شروع به گسترش و تبلیغ اسلام رادیکالی در این کشور کردند. پیروان این جریان خواستار جامعه‌ای الهی بودند. آنها با روحانیون اسلام رسمی به مخالفت برخاستند و هر چیز جز قرآن و سنت را تجدد خوانده و با آن مخالفت کردند. آنها با آداب و رسوم مخالف می‌کردند که جزو جدایی‌ناپذیر زندگی مسلمانان بود، از جمله پرداخت مهریه عروس، برپایی مراسم ازدواج، ختم و زیارت مکان‌های مقدس و سنت‌هایی که در زندگی مردم صوفی مسلک به‌خصوص آسیای مرکزی و قفقاز، رایج بود.

وهابیت در شوروی قبل از فروپاشی در سال‌های ۱۹۹۰ شکل گرفت و توانست در مناطق مسلمان‌نشین بنابر شرایط مختلف فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و سیاسی رشد و تکامل یابد. در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ در میان کشورهای شمال قفقاز، داغستان از مهمترین منابع ترویج افکار بنیادگرا شد. در این جمهوری، اسلام از موقعیت اجتماعی- فرهنگی مستحکمی برخوردار بود و توانست بیشترین توجه را در میان جماعت فرقه‌های صوفیه، نقش‌بندی، قادری و زیر شاخه‌های آنها جلب کند. در سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ در داغستان، مومنانی که خواستار پایان دادن به محدودیت‌های مذهبی بودند، مسجدی را بنا کردند تا به این ترتیب بین حقوق خود با غیرمذهبی‌ها توازن برقرار کنند. در برخی روستاها مذهبی‌ها به مخالفت با مقام‌های محلی برآمدند و از آنها خواستند برخی گروه‌ها و بخش‌های اداری تحت حمایت مسجدها درآیند و مدرسه‌ها دخترانه و پسرانه جدا شود.

مدعیان، خواسته‌های خود را به ریاست امور معنوی مسلمانان قفقاز شمالی و داغستان ارائه کردند. در مه ۱۹۸۹ جمعیت انبوهی از آنان به ساختمان اداره امور معنوی ماخاچ قلعه یورش بردند و مفتی محمد گلیکف، رئیس این اداره را به اتهام همکاری با کا.گ. ب و زیرپا گذاشتن مسائل اخلاقی-اسلامی، بیرون راندند. بنا به برخی از اطلاعات، مخالفان این مفتی «وهابی‌ها» نامیده شدند (Кудрявцев, 2000, сс. 1-2).

از ابتدای گسترش وهابیسیم در داغستان، دولت از مبارزه ایدئولوژیکی بین تصوف و وهابیسیم فاصله گرفت. و این اختلاف را تنها یک اختلاف مذهبی به حساب آورد که هیچ ارتباطی با فعالیت ارگان‌های دولتی حکومت نداشت. اما دولت با مشاهده این موضوع که تصوف ضامن ثبات بیشتر در این جمهوری است به دفاع از روحانیون رسمی پرداخت. به نظر برخی می‌توان گفت که حتی امروز نیز ضامن امنیت جنوب روسیه اسلام تصوف است (Шихалиев, 2008, с. 61).

بنیادگرایان داغستان به صورت فعال در «کنگره مسلمانان غیر رسمی» (که در سال ۱۹۹۰ در آستاراخان شکل گرفت) شرکت می‌کردند و در این کنگره، حزب اسلامی رستاخیز را بنیان نهادند. پیش‌گامان این حزب عباس کبداف، بقاءالدین محمد از آوارها و ایوب عمراف از آستاراخان بودند. احمد کادی آختایف پزشک آواری، به امیری این حزب انتخاب شد. وی آموزه‌های اسلامی را در زمان شوروی به صورت مخفیانه فراگرفته بود. آدم دنیف چچنی نیز رهبری بخش‌های محلی این حزب را در جمهوری‌های شمالی قفقاز، به عهده گرفت. این حزب نه در داغستان و نه در چچن نتوانست یک حزب مخالف جدی و مهم باشد و تنها به فعالیت‌های فرهنگی یعنی تبلیغ اسلام محدود می‌شد.

مرکز مهم این فعالیت‌ها هم مدرسه بود، که در سال ۱۹۹۲ در کیزیل یورت در خانه بقاءالدین محمد، یکی از بنیان‌گذاران حزب اسلامی رستاخیز افتتاح شد. وی رهبر مرکز اسلامی قفقاز در ماخاچ قلعه بود. در دهه ۱۹۹۰ وهابیت در داغستان به یک پدیده فرهنگی-اجتماعی تبدیل شد. جمع‌های وهابی‌ها یا «جماعت» در بسیاری از شهرها و روستاهای این جمهوری شکل گرفتند. اعضا و پیروان آنها از نظر ظاهری بسیار متفاوت از دیگر مسلمانان بودند.

ریش اجباری، اصلاح مو، شلواریهای کوتاه برای مردان و چادر و پوشاندن کامل صورت در زنان مورد توجه قرار گرفت، مسائلی که هرگز در داغستان مرسوم نبوده است. وهابی‌ها شروع به مخالفت با شیوخ با نفوذ طریقت‌های صوفی کردند. در سال ۱۹۹۴ تفرقه‌های مذهبی به اندازه‌ای بود که در برخی مسجدها، امامان از مردم خواستند که ریش‌داران را همچون بدترین دشمنان اسلام به قتل برسانند. در داغستان با افزایش اعتراض‌ها علیه شرایط سخت اقتصادی، افزایش بیکاری، فساد، گسترش جرم و جنایت و قاچاق مواد مخدر بر تعداد پیروان «اسلام ناب» نیز افزوده می‌شد.

به همه این موارد شروع جنگ چچن در اواخر ۱۹۹۴ نیز اضافه شد. علاوه بر این، عوامل خارجی در سطح وسیعی به گسترش موفقیت‌آمیز اسلام رادیکالی کمک می‌کرد، یکی از این فاکتورها در دهه نود فتحی الششانی، چچنی مهاجر اردن و شهروند آمریکا بود. وی در ابتدای جنگ در ترکیب نیروهای مسلح چچنی یک گردان اسلامی تشکیل داد که بیشتر با نام «جماعت» معروف شد. خطاب از جمله کسانی بود که تحت فرماندهی او بود. این گردان از ترکیب مهاجران چچنی از کشورهای خاور نزدیک، تشکیل شده بود.

فتحی الششانی در این گردان مسئولیت اداره جنگ مقدس علیه نیروهای فدرال را بر عهده داشت. گروه جماعت جنگ‌آورترین و منظم‌ترین تشکیلات نیروهای مسلح چچنی شدند، آنها مواضع جنگی خود را در گورستان‌ها از جمله در مزار شیخ‌های مقدس (امامزاده‌ها) برقرار می‌کردند که خود نوعی بی‌احترامی وهابی‌ها به مقدسات مردم مسلمان چچن بود. وهابی‌ها تقریباً ده مدرسه و نشریه مخصوص به‌خود داشتند (Кудрявцев, 2000, сс. 1-2).

صوفی‌ها در قفقاز شمالی مخالف حرکت سلفیون بودند. مهم‌ترین اختلاف بین طریقتی‌ها و سلفیون در تعریف آنها از ایده اجتهاد بود. از نظر طریقتی‌ها اجتهاد فقط یک روش تهذیب نفس بود و برای وهابیون اجتهاد وسیله‌ای بود که باید برای مبارزه در راه گسترش اسلام در کل جهان استفاده می‌شد (Нефляшева, 2008, с. 33).

در سال ۱۹۹۸ وهابیت با سه جریان شناسایی شد. جریان اول مربوط به میانه‌روها یعنی پیروان احمد کادی آختایف بود. وی در سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۲ مجله «تمدن اسلامی» را منتشر کرد و به مخالفت با پیروان طریقت‌های صوفی پرداخت. در سال ۱۹۹۶، انجمن مذهبی-فرهنگی «اسلامیا» را بنیانگذاری کرد که به فعالیت‌های سیاسی نمی‌پرداخت و هدف آن گسترش

تعلیمات اسلامی در این جمهوری بود. جریان دوم که مربوط به تندروها یعنی پیروان بقاءالدین محمد، می‌شد. در زمان جنگ چچن، بقاءالدین محمد و پیروانش روابط نزدیکی با خطاب و فرماندهان صحرایی چچن برقرار کردند که تا بعد از جنگ نیز حفظ شد. در اواخر سال ۱۹۹۷ بقاءالدین با همقطارانش به چچن نقل مکان و جنگ مسلحانه علیه رهبران روسی داغستان را آغاز کردند. آنها هدف خود را از این اقدام تبدیل داغستان به یک حکومت اسلامی، عنوان کرده و تنها در صورتی حاضر به عقب نشینی بودند که روسیه خود یک کشور اسلامی شود (Кудрявцев, 2000, сс. 4-6).

جریان سوم در چچن و پس از پایان جنگ در اوت ۱۹۹۶ آشکار شد و وهابی‌گری به سرعت به یک نیروی نظامی - سیاسی تهدید آمیز تبدیل شد. خطی مشی زلیم‌خان یانداربایف، رهبر جدید این جمهوری به اسلامی کردن دولت کمک زیادی کرد. اولین قدم یانداربایف در این مسیر برای استقرار شریعت در کشور، دعوت از رهبران رادیکال اسلامی در داغستان از جمله بقاءالدین محمد بود. در زمان یانداربایف، برای اشاعه شریعت در سال ۱۹۹۶ مرکز «جوانان مسلمان» تشکیل شد. در سپتامبر ۱۹۹۶ با فرمان او، دادگاه‌های غیر شرعی لغو و دادگاه‌های اسلامی جایگزین آن شد( که قوانین آن در سودان نوشته شده بود).

بر اساس این فرمان، در همه جای چچن دادگاه‌های شرعی شروع به فعالیت کرد. که تمام اعضای آن از افراد گروه جماعت بودند، در بین آنها شهروندانی از کشور عربستان نیز دیده می‌شد. در همان زمانی که جنگ در چچن آغاز شد، مبلغان وهابی از کشورهای عربی و دیگر کشورهای مسلمان به چچن سرازیر شدند و اسلام را مذهب ملی، اعلام کردند و اروس مارتان به صورت پایگاه وهابی‌ها درآمد. غیر از دادگاه‌های شرعی در این جمهوری یگان‌های شرعی یا اسلامی به‌ویژه از گروه‌های وهابی‌ها شکل گرفت. وهابی‌های افراطی پس از جنگ اول چچن عالی‌ترین پست‌های نظامی و غیرنظامی را اشغال کردند.

در زمان ماسخادف درگیری‌های زیادی بین وهابی‌های افراطی که یگان شرعی تدارک دیده بودند و مردم را محدود می‌کردند با نمایندگان اسلام رسمی صورت گرفت بر اساس برخی آمارها پنجاه نفر در این درگیری کشته شدند. ماسخادف این رویداد را همچون یک پدیده انقلابی حساب کرد و دستور داد یگان شرعی وهابی‌ها منحل شود. حضور ماسخادف منجر به باز شدن راهی برای محدود کردن فعالیت‌های وهابی‌ها شد و باعث شد از وهابیت به‌عنوان

یک ایدئولوژی بیگانه در چین یاد شود و پیروان آن به عنوان عاملان خارجی که قصد به جنگ کشیدن این جمهوری با روسیه را دارند، شناخته شوند. ۲۵ ژوئن ۱۹۹۸ در گروزنی، با تلاش مفتی‌های چین گنگره مسلمانان قفقاز شمالی برگزار شد.

شرکت‌کنندگان وهابی‌ها را به تفرقه‌افکنی، افراط طلبی، دخالت در جریان‌های سیاسی، مسلح کردن هواداران خود و عدم پیروی از مقام‌های رسمی متهم کردند. آنها از سران جمهوری‌های قفقاز شمالی خواستند تا اقدام‌های وهابی‌ها را غیرقانونی اعلام و گروه‌ها و تشکیلات آنها را منحل کنند. همچنین رئیس جمهور چین، نمایندگانی از دستگاه دولت را که به صورت مادی و یا معنوی از وهابیت حمایت می‌کنند، از کار برکنار کند. اما این سرکوبی در چین اتفاق نیفتاد، دلیل این امر حمایت‌های آشکار یاندارایف و دیگر تندروهایی بود که به اعتقاد خود، خطی مشی ماسخادف را در رابطه با روسیه بسیار ضعیف می‌دانستند (Кудрявцев, 2000, cc. 6-7).

### وهابیت و تأثیر عملکرد رهبران تندرو

در سال ۱۹۹۰ در قفقاز جنوبی سه گروه وهابی وجود داشت: گروه میانه روها، این گروه طرفداران احمد کادی آختایف در داغستان بودند که در مبارزه‌های جهادی خود دارای افکار و عقاید انعطاف پذیرتری بودند. گروه نمایندگان اسلام رادیکال، نمایندگان این گروه کسانی چون بقاء الدین محمد در داغستان، ایوب عمرف در آستاراخان، موسی موکازو در کاباردینوبالکار، رمضان بارلاکویم در قره‌چای- چرکس بودند. گروه نمایندگان رادیکال اسلام‌گرا، افرادی چون یاندارایف، باسایف و ماسخادف از نمایندگان این گروه محسوب می‌شدند. تنها هدف آنها ایجاد حکومتی اسلامی در چین و اتحاد همه مسلمانان قفقاز شمالی بود. این رهبران طی ۱۵ سال، ۵۰ مبلغ مذهبی که علیه وهابیت تبلیغ می‌کردند را به کشتن دادند (Нефляшева, 2008, c. 33).

ماسخادف زمانی به پست ریاست جمهوری دست یافت که سه مخالف اصلی داشت. گروه‌های وهابی چون یاندارایف، رادویف و گیلایف. علت این مخالفت از نظر رادویف پیروی نکردن ماسخادف از خطی مشی دودایف، رئیس جمهور سابق و گرایش سازش طلبانه او نسبت به روس‌ها عنوان می‌شد. پس از انتخاب ماسخادف، یاندارایف و معاونش ابومسلم‌اف

یکی از نظریه پردازان انقلاب چچن در شهر گروزنی تظاهراتی را علیه او برپا کردند. آنها معتقد بودند که ماسخادف با حمایت‌های مالی مسکو به ریاست جمهوری رسیده است. به عبارتی یانداربایف و هوادارانش پس از شکست سختی که در انتخابات خوردند به مخالفت با او پرداختند (Акаев, 1999, c. 2).

رهبران تندرو چچن از جمله شامل باسایف، سلمان رادویف، آرپی بارایف و مولادی ادگف در طول جنگ نخست در معرض روند افراط‌گرایی اسلامی قرار گرفتند. آنها در جنگ قدرت در چچن در زمان بین دو جنگ از اسلام سیاسی تندرو استفاده کردند و ایدئولوژی را سلاح مؤثر برای تقویت موضع خویش و بی‌اعتبار کردن حریفان خود می‌دیدند. در طول دوره بین دو جنگ ماسخادف پیوسته از سوی تندروها به دلیل اسلامی نبودن مورد انتقاد قرار می‌گرفت. تلاش برای کشتن ماسخادف و سربردن چهار انگلیسی و نیوزلندی در سال ۱۹۹۸ توسط بارایف انجام شد. ولی دستور این اقدام‌ها و تأمین هزینه‌های آنها توسط افراطی‌ها صورت گرفت (ویلهمسن، ۱۳۸۴، صص ۱۴۴-۱۴۳).

برای باسایف، ادگف و یانداربایف ایجاد دولت قفقاز شمالی که چچن و داغستان را نیز دربر می‌گرفت، هدف اصلی محسوب می‌شد. اتباع خارجی درگیر در این فعالیت نیز مدت طولانی، به احتمال زیاد همان‌قدر با بلندپروازی‌های فرماندهان نظامی چچن هماهنگ بودند که آنها با جهاد جهانی از چنین هماهنگی برخوردار بودند. خطاب مثال بارزی در این زمینه بود، او نیروی محرکه تلاش‌های به‌عمل آمده برای تحقق رؤیای مخالفان تندرو چچن در متحد ساختن قفقاز بود بنابراین خطاب و تندروهای اسلامی از روستاهای کارا-ماخی، چابان-ماخی و کادار، یعنی پایگاه وهابی‌ها در داغستان، حمله به نیروهای روسی مستقر در بویناکس داغستان را در دسامبر ۱۹۹۷ انجام دادند.

خطاب این عملیات را به‌عنوان نخستین قدم در راه ایجاد یک دولت اسلامی در چچن و داغستان تلقی کرد. کنگره خلق چچن و داغستان که در آوریل ۱۹۹۷ با تلاش‌های باسایف، خطاب و ادگف تشکیل شد، ابتکار دیگری برای رسیدن به اتحاد چچن و داغستان تحت نام اسلام بوده است. باسایف که به‌عنوان رئیس این مجمع انتخاب شد این امیدواری را داشت که امام داغستان و چچن شود. این کنگره تا حدودی با استفاده از منابع مالی خارجی و با کمک نیروهای خطاب یعنی تیپ حافظ صلح کنگره چچن و داغستان، ایجاد شد. افرادی از تبار کشورهای

خاورمیانه و شمال آفریقا نیز در این یگان نظامی شرکت داشتند (ویلهمسن، ۱۳۸۴، صص ۱۵۶-۱۵۱).

با اینکه ماسخادف در فوریه ۱۹۹۷ با اکثریت قاطع به‌عنوان رئیس جمهور انتخاب شد، ولی از موقعیت ضعیفی برخوردار بود. قلمرو چچن به‌صورت بخش‌های مجزا تقسیم شده بود و هریک از فرماندهان نظامی حوزه و نیروهای خاص خود را کنترل می‌کرد. ماسخادف فقط گروزی و حومه آن را در اختیار خود داشت. همچنین، وی با انتخاب خط مشی میانه‌رو، خواهان یک دولت غیرمذهبی و همکاری نزدیک با مسکو برای بازسازی چچن در دوره پس از جنگ بود.

این رویه، همگرایی تدریجی جنگ سالاران و سیاست‌مداران تندرو را در قالب آنچه که به‌عنوان مخالفان افراطی خط میانه ماسخادف می‌توان نامید، تشدید کرد. از دید آنان، ماسخادف دست‌نشانده روسیه غیرمذهبی بود. آنان با ناامید شدن از انتظارات خود در کسب قدرت، به‌دلیل داشتن تسلیحات کافی و تقویت نیروهای خود با رزمندگان جهادی (اعضای گروه جماعت) خارجی و تأمین مالی از خارج، چالش جدی برای رژیم جدید چچن محسوب می‌شدند.

مسکو از انتخاب ماسخادف حمایت کرد، زیرا در گفت و گفتگو میان نامزدهای مطرح در مبارزه‌های انتخاباتی وی تنها فردی بود که می‌توانست با او همکاری کند. مقام‌های روسی از پیمان روسیه - چچن که توسط یلتسین و ماسخادف در مه ۱۹۹۷ امضا شده بود، به گرمی استقبال کردند. اگر چه با گذشت زمان به‌نظر نمی‌رسید که مسکو در پی آن باشد تا تعهدهای این پیمان را محترم شمرده و رژیم ماسخادف را تقویت کند.

در مواجهه با مخالفت‌های فزاینده جنگ‌سالاران تندرو، که نیروهای کوچک خود را از محل دریافت کمک‌های خارجی اداره می‌کردند، ماسخادف پولی در اختیار نداشت. وی با وجود تهدید به گروگان‌گیری و یا اخراج وهابی‌های خارجی، از امکانات لازم برخوردار نبود. نیروهای امنیتی ماسخادف با وجود حکم‌های صادر شده علیه رادای‌اف و بارای‌اف، بارها از بازداشت آنها امتناع کردند. او خطاب را نیز تهدید به بازداشت می‌کرد ولی قادر به عملی ساختن آن نبود.



## حمایت‌ها در گسترش وهابیت

به گفته برخی منابع، در اوت ۱۹۹۶ حدود دو هزار تن از رزمندگان چچنی برای آموزش سه ماهه به اردوگاه‌های طالبان در پاکستان اعزام شدند که در آن ارائه تعلیماتی درباره اصول اسلام و شریعت نیز گنجانده شده بود. مؤسسه‌های خیریه اسلامی که در چچن تحت رهبری خطاب و با همکاری باسایف دایر شده بودند، هزینه‌های اردوگاه‌های آموزشی را تأمین می‌کردند. بنابر گفته منابع روسی، حدود ۱۶۰۰ تا ۲۵۰۰ نفر از اتباع چچن، داغستان، اعراب، مسلمانانی از آسیای مرکزی و بخش‌های دیگر قفقاز شمالی از سال ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹، این دوره‌های آموزشی را سپری کرده‌اند. در گزارش‌های دیگر رقم‌های کمتری بیان شده و بنابراین هر گونه نتیجه‌گیری قطعی در این خصوص دشوار است.

هدف اعلام شده، تأسیس دولت اسلامی قفقاز شمالی بود که با خواست رزمندگان جهادی (گروه جماعت) خارجی و همچنین جاه طلبی‌های باسایف و یانداربایف متناسب بود. با بروز جنگ جدید در سال ۱۹۹۹، داوطلبان تازه نفسی از خارج از چچن برای نبرد با نیروهای روسی وارد شدند. گمان بر این است که پانکسی در گرجستان، واقع در ۴۰ مایلی جنوب چچن به صورت نقطه تماس رزمندگان جهادی (گروه جماعت) خارجی و رزمندگان چچنی بوده است. نشانه‌هایی نیز حاکی از آن بود که القاعده در نظر داشته است تا پایگاهی را در آن منطقه ایجاد کند. حمایت‌های مالی از خارج نیز با بروز جنگ جدید افزایش یافت. بسیاری از بنیادهای خیریه اسلامی نیز مبالغ قابل توجهی را ارسال کردند. بن لادن نیز آشکارا این کار را انجام داد.

بنیادالحریمین در سال ۱۹۹۹ با افتتاح دفتری در جمهوری آذربایجان، صندوق چچن را جهت حمایت از جنگ‌جویان چچنی تأسیس کرد. بنابر برخی از گزارش‌ها، رزمندگان چچن در سال ۱۹۹۹ حدود ۱ میلیون دلار از این صندوق دریافت کرده‌اند. سرویس‌های امنیتی روسیه برآورد کرده‌اند که وجوه ارائه شده به رزمندگان چچن - که بیشتر از کشورهای حوزه خلیج فارس بوده است - در سال ۲۰۰۰ به حدود ۶ میلیون دلار در هر ماه بالغ می‌شد. بنا به گفته الکسی مالاشنکو تحلیل‌گر روسی، سالیانه بین ۱۰ تا ۲۰۰ میلیون دلار از طرف گروه‌های اسلامی

خارجی به چین رسیده است. بازیگران افراطی چین از سال ۱۹۹۹ به بعد تا حدودی به رسوخ و نفوذ رزمندگان جهادی و منابع مالی به سوی چین دامن زدند. یانداربایف رئیس جمهور سابق چین که در سال ۱۹۹۹ آنجا را ترک کرد، در خارج نیز به حمایت از این مخالفین ادامه داده و به شکل فعال به دنبال کسب کمک از مجامع بین‌المللی بوده است. از اواسط ۱۹۹۰ رسانه‌های اسلامی تندرو در بسیاری از کشورهای عرب و شمال آفریقا در خصوص منازعه چین به اظهار نظر پرداخته و آن را تلاش مسلمانانی که از برادران خود دفاع می‌کنند، جلوه دادند. این تلاش‌ها با بروز جنگ دوم تشدید شد. امام‌های تندرو در مساجد اروپا نیز مسلمانان مؤمن را برای دفاع از قلمرو چین در مقابل ملحدان روس فراخواندند. اسامه بن لادن با استفاده از نوار ویدئویی از چین در پی جذب نیرو برای القاعده برآمده و در بسیاری از موارد به کشمکش چین به عنوان بخشی از مبارزه گسترده‌تر خود اشاره کرده است.

رهبران بنیادگرا در پاکستان نیز پیوسته خواهان کمک به چین شدند. دامنه نفوذ خطاب در چین در پی بروز جنگ جدید، تقویت شد. بسیاری از رزمندگان جهادی (گروه جماعت) خارجی در چین به صفوف او پیوستند و وی امکانات آموزشی و مهارت‌های رزمی قابل توجهی را در اختیار داشت. با مرگ وی در بهار سال ۲۰۰۲، ابوالولید (متولد ۱۹۶۷) معاون خطاب و هم‌وطن وی جای او را گرفت. ابوالولید نیز مانند خطاب از دید منابع روسی، نماینده اخوت اسلامی و حلقه اتصال میان فعالان وابسته به این جمع در پانکسی، جمهوری آذربایجان و ترکیه با مراکز موجود در خاورمیانه بود. به صورت کلی، تلاش‌های فزاینده‌ای از سوی سازمان‌ها و اسلام‌گرایان تندرو خارجی صورت گرفت تا چین بخشی از جهاد اسلامی در جهان حساب شود (ویلهمسن، ۱۳۸۴، صص ۱۵۵-۱۵۳).

### نتیجه

بی‌شک یکی از علت‌های مؤثر بر بحران چین وهابیت بوده است که با تفرقه‌افکنی، افراط‌طلبی، دخالت در جریان‌های سیاسی، مسلح کردن هواداران خود و پیروی نکردن از مقام‌های رسمی، به خصوص در زمان بین دو جنگ از نقش برجسته‌ای در چین برخوردار بوده

است. علاوه بر پیروی و نشر این جریان توسط رهبران تندرو که نقش‌های کلیدی در اداره این جمهوری برعهده داشتند، نقش عوامل و بازیگران اسلام‌گرای بین‌المللی را نمی‌توان نادیده گرفت، به‌خصوص کمک‌های مادی که به این جمهوری سرازیر می‌شد. گروه جماعت که در پناه وهابیت شکل گرفت، موفقیت‌های بسیاری برای رهبران خود به ارمغان آورد. اعزام رزمندگان به کشورهای اسلامی و ترویج ایدئولوژی تشکیل دولت کامل اسلامی و ارسال کمک‌های مالی به‌خصوص از سوی کشورهای مسلمان از عوامل کامل مؤثر بحران در چچن بوده‌اند.

### منابع و ماخذ

#### الف- فارسی

۱. آکینر، شیرین (۱۳۶۶)، **اقوام مسلمان اتحاد شوروی**، ترجمه علی خزعلی، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی.
۲. جنابی، سروش (۱۳۸۲)، "بحران در قفقاز شمالی: نگاهی به استقلال‌طلبی مردم مسلمان چچن"، **فصلنامه نهضت**، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۲۰۱-۱۷۱.
۳. دکمچیان، هرایر (۱۳۷۷)، **جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب**، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان، چاپ سوم.
۴. عنایت، حمید (۱۳۷۲)، **تفکر نوین سیاسی اسلامی**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵. کولایی، الهه و دیگران (۱۳۸۱)، **بررسی زمینه‌های نظری و تاریخی همگرایی و واگرایی در فدراسیون روسیه**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۶. گلی، حسن (بهار و تابستان ۱۳۸۷)، "وهابیت تهدید برای جمهوری آذربایجان"، **فصلنامه آران**، سال ششم، شماره‌های ۱۶ و ۱۵، صص ۱۸۵-۱۷۵.
۷. مسجد جامعی، زهرا (۱۳۸۰)، **نظری بر تاریخ وهابیت**، تهران: صریر دانش.
۸. منفرد، افسانه و کاوه بیات (۱۳۷۴)، "چچنی‌ها در گذر تاریخ"، تهران: دائرة المعارف اسلامی.
۹. واعظی، محمود (۱۳۸۲)، "عوامل بی‌ثباتی در قفقاز و رویکردهای امنیتی"، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال دوازدهم، شماره ۴، صص ۳۴-۱.

۱۰. ویلهلمسن، ژولی (۱۳۸۴)، "اسلام‌گرایی جنبش جدایی طلب چیچن"، ترجمه سعید نقی زاده، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۴، شماره ۴۹، بهار، صص ۱۶۹-۱۳۷.

#### ب- انگلیسی

1. Atkin, Muriel(2000), "The Rhetoric of Islamophobia," **Central Asia and the Caucasus**, Vol. 1, No. 4, pp. 123-132.
2. Bibikova, Olga(1999), "Fenomen 'Vakhkhabizma'," **Aziia I Afrika Segodnia**, Vol. 8, No. 4, pp. 48-52.
3. Khabutdinov, Aidar(2000), "Wahhabism in Modern Tatarstan", **Russia and the Muslim World**, Moscow, Vol. 10, No. 100 , pp. 24-26.
4. Knysh, Alexander(2004), "A Clear and Present Danger: "Wahabism" As a Rhetorical Foil", **Die Welt Des Islams**, Vol. 44, No. 1, pp. 3-26.
5. Leitzinger, Antero(1997), "Historical Reflections on the War in Chechnya", **Perceptions**, Vol. 11. No. 3, pp.157-183.
6. Murtazin, Marat(2000), "Muslims and Russia: War or Peace?" **Central Asia and the Caucasus**, Vol. 3, No. 1, pp. 132-141.

#### پ- روسی

1. Акаев, Вахид(1999), "Чечня: возможен ли афганский вариант?", **Центральная Азия и Кавказ**, № 1 (2), [http://www.ca-c.org/journal/cac-02-1999/st\\_18\\_akaev.shtml](http://www.ca-c.org/journal/cac-02-1999/st_18_akaev.shtml), (дата обращения: 20 Октября 2009)
2. Нефляшева, Н. А.(2008), "Духовные авторитеты Северного Кавказа", Форумы российских мусульман, **Ежегодный научно-аналитический бюллетень**, № 3 / ДУМНО, НИИ им. Х. Фаизханова; под общ. ред. Д. В. Мухетдинова. – Нижний Новгород: Издательский дом «Медина», сс.32-36.
3. Кудрявцев, Алексей(2000), "Ваххабизм: проблемы религиозного экстремизма на Северном Кавказе", **Центральная Азия и Кавказ**, № 3 (9), <http://www.ca-c.org/journal/cac-09-2000/14.Kudriav.shtml>, (дата обращения: 20 Октября 2009)
4. Шихалиев, Ш. Ш(2008), "Суфизм и власть в Дагестане в XIX–XX вв.", Форумы российских мусульман, **Ежегодный научно-аналитический бюллетень**, № 3 / ДУМНО, НИИ им. Х. Фаизханова; под общ. ред. Д. В. Мухетдинова. – Нижний Новгород: Издательский дом «Медина», сс.57-61.

